

# ضرورت تأسیس دیوان بین المللی محیط زیست

هیبت الله نژندی منس\*

افسانه اسکندر زاده\*\*

## چکیده:

بخش بزرگی از حقوق محیط زیست را حقوق داخلی تشکیل می دهد. محاکم داخلی به درخواست نهادهای دولتی یا خصوصی این حقوق را به اجرامی گذارند. حقوق محیط زیست بیشتر به طور مستقیم بر ضد منابع خصوصی نابودی محیط زیست اجرامی شود. با وجود این، آلودگی زیست محیطی مرزهای دولت‌ها را محترم نمی شمارد، از این رو حمایت بین المللی از محیط زیست نیز نباید مقید به مرزها باشد. حقوق محیط زیست در بر دارنده یک بخش مهم زیست محیطی است. این بخش ممکن است شکل کنوانسیون‌هایی را به خود بگیرد که مرجع رسیدگی یا قانون حاکم نزد مراجع داخلی را روشن کند، حقوق شکلی ویژه‌ای را برای شاکیان تضمین کند یا شناسایی متقابل احکام را فراهم سازد (نظامات حقوق بین المللی خصوصی) ۱. بر سر هم، عنصر بین المللی حقوق محیط زیست همچنین می تواند راهکارهای جهانی را برای مشکلات جهانی زیست محیطی، مانند آنچه که در کنوانسیون‌های راجع به لایه ازن یا تغییرات آب و هوایی ذکر شده، پیش بینی کند (نظامات حقوق بین المللی عمومی). هر چند محاکم داخلی نقش قاطع و حساسی را در اعمال حقوق محیط زیست دارند، اما باید پرسید که آیا نیازی به تأسیس یک دیوان جهانی یا بین المللی محیط زیست هست یا نه.

پس از بیان کلیات (۱)، در مورد شایستگی اعمال حقوق بین المللی محیط زیست (TEL) ۲ از رهگذر ابزار قضایی در بخش (۲) بحث می شود. بخش (۳) به بررسی سازو کارهای قضایی می پردازد که امروزه به اعمال حقوق بین المللی محیط زیست می پردازند. ضرورت تأسیس یک دیوان تازه جهانی محیط زیست در بخش (۴) بررسی می شود. بخش (۵) ویژگیهای خاصی را تشریح می کند که این دیوان تازه باید داشته یا می تواند دارا باشد. در بخش (۶) چکیده سخن و آرایه پیشنهادات صورت می گیرد.

\* دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق بین الملل  
\*\* کارشناس حقوقی دانشگاه علوم پزشکی کرمان

## ۱- کلیات

### ۱-۱. حقوق بین‌المللی و محیط زیست

از اصول بنیادین و پذیرفته شده بین‌المللی می‌توان به اصل حاکمیت نامحدود دولتها بر منابع، اصل استقلال حاکمیت و اصل تساوی حاکمیتها اشاره کرد. اقدامات يك کشور می‌تواند اثر زیادی بر محیط زیست همسایگان خود در سطح محلی، منطقه‌ای یا بین‌المللی داشته باشد.<sup>۳</sup> حقوق بین‌المللی می‌تواند سازوکارهایی را برای گفت‌وگو، حل و فصل اختلافات و نظارت بر عملکرد دولتها پیش‌بینی کند. در زمینه محیط زیست، موافقت‌نامه‌های چندجانبه‌ای بین دولتها در مورد مسایلی همچون حفاظت از پرندگان مهاجر، آلودگی دریایی و... بسته شده است.<sup>۴</sup> افزون بر آن، بخشهایی از سیاره زمین از محدودیت‌های سرزمینی دولتها بیرون است. این بخشها «مشترکات عمومی» نامیده می‌شوند که شامل دریاها، آزاد و جو می‌شوند، ولی هر دولت می‌تواند بر فضای فیزیکی بالای سرزمین خود حاکمیت داشته باشد.

حقوق بین‌المللی مجموعه‌ای از قواعد است که بر تعاملات بین ملت - دولتها حاکمیت دارد. در بیشتر موارد این دولتها هستند که حقوق بین‌المللی را شکل می‌دهند و در واقع حقوق بین‌المللی بازتاب اراده و رضایت آنهاست. با وجود این، تعهدات و حقوق پیش‌بینی شده در این نظام حقوقی نه تنها بر خود آن دولتها، بلکه بر تأسیسات و کارهای سازمانهای بین‌الدولی و غیردولتی و تا اندازه‌ای بر شرکتها و افراد نیز حاکم است.<sup>۵</sup>

راهها و روشهای زیادی برای احراز یا تعیین قواعد حقوق بین‌المللی وجود دارد که پاره‌ای از آنها در ماده (۱) (۳۸) اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری بیان شده است. این راهها شامل تصمیمات ارکان سازمانهای بین‌الدولی، تصمیمات قضایی و آموزه‌های متخصصین برجسته حقوق بین‌المللی می‌شوند.<sup>۶</sup>

منابع حقوق بین‌المللی براساس ماده (۱) (۳۸) اساسنامه دیوان عبارتند از: عرف، کنوانسیونها و اصول کلی حقوقی.

حقوق بین‌المللی عرفی مجموعه‌ای است از قواعد که از رویه عملی دولتها که حقوق بین‌المللی آنها را ضروری می‌داند، ناشی شده‌اند. به بیان دیگر قواعد حقوق بین‌المللی عرفی آن دسته قواعدی است که می‌توان آنها را از رفتار یکسان دولتها تشخیص داد. هدف این بخش از حقوق باز تأییدن رویه عام و کلی است که دولتها آن را مانند قانون پذیرفته‌اند. بی‌گمان، تعیین قواعد عرفی بسیار دشوار است و شاید تنها احراز این امر ممکن باشد که قاعده‌ای وجود دارد بدون اینکه قلمرو اجرایی دقیق آن را بتوان معین کرد. می‌دانیم که گستره غنی برای استدلال حقوقی در مورد وجود این گونه قواعد، در حال و آینده، وجود دارد زیرا که ماهیت رفتار دولتها با توجه به نیاز زمان دگرگون می‌شود. از این رو «موافقت‌نامه‌های» بین‌المللی، که هرگز به آنها جایگاه پیمان داده نشده، دارای حقوق بین‌المللی هستند، هر چند تنها به صورت جزئی. موافقت‌نامه‌هایی که مدعی این جایگاه حقوقی جزئی نیستند در همان حال می‌توانند اثر مهمی بر توسعه حقوق در آینده دارا باشند، از جمله می‌توان به موافقت‌نامه‌های غیر الزام‌آوری اشاره کرد که در

○ نمایندگان ۱۷۶ کشور جهان در «کنفرانس سران در مورد زمین» در ریودوژانیرو در ۱۹۹۲ حضور داشتند. این کنفرانس با عنوان کنفرانس ملل متحد در مورد محیط زیست و توسعه (UNCED) شناخته می‌شود. این امر در یکی از قطعنامه‌های سازمان ملل متحد در سال ۱۹۸۹ مطرح شد تا به بررسی پیشرفت‌های بیست ساله از هنگام نخستین موافقت‌نامه جهانی در مورد محیط زیست به نام اعلامیه استکهلم بپردازد.

کنوانسیون وین در مورد حقوق معاهدات (۱۹۶۹)<sup>۱۰</sup> هستند اغلب به عنوان معاهدات شناخته می‌شوند. اما پاره‌ای از قدرتهای بزرگ ممکن است طرف این معاهدات نباشند. برای نمونه در کنوانسیون لوگانو در مورد مسوولیت مدنی خسارات ناشی از فعالیت‌های پرخطر برای محیط زیست (۱۹۹۳)، نه اتحادیه اروپا عضو است و نه بریتانیا. همچنین یک پیمان ممکن است پیش از اینکه اجرایی شود اقدامات دیگری را نیاز داشته باشد. فاصله بین زمان امضای پیمان از سوی یک کشور و تاریخ مورد توافق برای اجرایی شدن پیمان اهمیت ویژه‌ای دارد.<sup>۱۱</sup> همچنین پیمان ممکن است تنها سندی باشد که اصول کلی را بیان و نهادهای اساسی را تأسیس می‌کند که این امر نیازمند گفت‌وگو و توافق مفصلتری برای اثربخشی به الزامات پذیرفته شده است. این سخن در مورد موافقت‌نامه‌های زیست محیطی نیز درست است، در این گونه موافقت‌نامه‌ها ابعاد زیاد علمی و فنی در پیوسته‌های موافقت‌نامه یا در پروتکل‌های بعدی بیان می‌شود.

در آغاز، پیمانها اغلب اسناد دوجانبه بودند. پیمانهای دوجانبه بسیاری هست که یکسره یا در پاره‌ای موارد به مسایل زیست محیطی مربوط می‌شوند. از جمله می‌توان به پیمانهای بسته شده بین کانادا و امریکا در مورد آبهای مرزی، همچون دریاچه‌های بزرگ<sup>۱۲</sup> و راه دریایی St Lawrence<sup>۱۳</sup> اشاره کرد. شماری از دولتها در سده نوزدهم و بویژه پس از جنگ جهانی دوم بستن پیمانهای چندجانبه را آغاز کردند. بسیاری از این پیمانها قواعد عام زیست محیطی (از جمله قواعد مربوط به حمایت از لایه اوزون یا پیشگیری از آلودگی دریایی) یا نهادهای بین‌المللی را تنها یا دست کم با وظایف زیست محیطی مهم تشکیل دادند.<sup>۱۴</sup>

با توجه به افزایش شمار دولتها و رشد پیچیدگی تعاملات آنها در مورد موضوعات بیشتر، شمار پیمانها همواره رو به افزایش است؛ آنچنان که تا سال ۱۹۹۸ بیش از ۳۰۰۰۰ پیمان بسته شد که از آن میان کمابیش ۱۵۰۰ تای آن چندجانبه است و دولتهای زیادی هم طرف آنها هستند. امریکا به تنهایی طرف ۷۵۰۰

○ هم اعلامیه استکهلم (۱۹۹۲) و هم اعلامیه ریو (۱۹۹۲) هدفشان تنها این است که بیانیتهای مؤثر و کارآمدی باشند، که از این رهگذر گرایشها و قواعد ویژه‌ای بتوانند توسعه یابند. این اعلامیه‌ها می‌توانند بازتاب یک دیدگاه تفاهم جمعی باشند، اما هدف این نیست که اسناد حقوقی باشند و از این رو، آنها را باید در این راستا تفسیر کرد. گفته شده است که اعلامیه ریو (۱۹۹۲) ترکیبی از حقوق-عملکرد مطلوب و مقبول- و «فهرست اصول آرمانی» را در بر دارد. تأکید بر «توسعه پایدار» در اعلامیه ریو (۱۹۹۲) و جاهت حقوقی ندارد و هنوز یک قاعده حقوقی بین‌المللی نیست.

کنفرانس سران در مورد زمین بسته شدند.<sup>۷</sup> از قواعد مهم عرفی که به حقوق محیط زیست مربوط می‌شود، اینکه هر دولتی می‌تواند از سرزمین خود بهره‌مند شود و در آن سرزمین فعالیتهایی را که می‌خواهد انجام دهد، اما تا آن اندازه که به دیگر دولتها زیان و خسارتی وارد نکند.<sup>۸</sup> پیمانها شکل دیگری از حقوق بین‌المللی الزام آور هستند. برعکس عرف، پیمانها نوشتاری هستند. عبارتها و اصطلاحاتی برای نامگذاری توافقات بین دولتها یا سازمانهای بین‌الدولی که تابع حقوق بین‌المللی هستند، به کار می‌رود که از میان آنها می‌توان به پیمان، معاهده، کنوانسیون، موافقت‌نامه، میثاق، پروتکل، اساسنامه و غیره اشاره کرد. بر سر هم این ترمینولوژی اثر حقوقی مستقل و جداگانه‌ای ندارد.<sup>۹</sup>

موافقت‌نامه‌ها (Agreements) به ندرت جهانی هستند، و بیشتر دوجانبه‌اند و البته می‌توانند اشکال گوناگونی داشته باشند. موافقت‌نامه‌هایی که پیرو قواعد

جایگاهی پیدا کند. این اصل در اساس اصل ۲۱ بیانیه استکهلم (۱۹۷۲) را تکرار می‌کند، که بر پایه آن: برابر منشور ملل متحد و اصول حقوق بین‌المللی دولتها دارای حق حاکمیت برای بهره‌برداری از منابع خود برابر با برنامه‌ها و سیاستهای خویش در زمینه محیط زیست و توسعه هستند و همچنین در برابر فعالیتهای زیر صلاحیت و کنترلشان برای اینکه به محیط زیست دولتهای دیگر یا مناطق آسوی محدودیتهای صلاحیت ملی خود خسارتی وارد نکنند، مسوولیت دارند.<sup>۲۲</sup>

دو موافقت‌نامه دیگر مربوط به کنفرانس سران در ریو، نیز الزام آور نیستند. «اصول جنگل» شاید آمرانه باشد، اما نمی‌توان آن را کنوانسیون داشت. هدف «دستور کار ۲۱» ایجاد دستور کار جامعی برای توسعه پایدار است. نام این دستور کار از دستور کاری برای سده آینده گرفته شد. بخش بزرگ این دستور کار در بردارنده ابتکارات محلی و مشاوره‌های گسترده ملی است. اما دستور کار ۲۱ همچون يك سند، افزون بر الزام آور نبودنش، مشکلات درونی خاص خود را دارد. این سند در ۴ بخش تنظیم شده است: ابعاد اجتماعی و اقتصادی مسایل زیست محیطی، حفاظت و مدیریت منابع فیزیکی برای توسعه، تقویت مشارکت گروههای بزرگ اجتماعی در فرایندهای تصمیم‌گیری و اجرا. برای نمونه فصل ۳۳ تأکید دارد که توسعه پایدار تا اندازه زیادی دگرگونی در رفتار و شکلهای کهن مصرف پول برای دستیابی به رفتار و شکلهای تازه است. اما این دستور کار «تزدیک به ۵۰۰ صفحه بلندبالا، تکراری و با عباراتی مبهم» است و این حاصل مذاکرات بلندمدت و کشمکشهای شدید بین تمام گروههای ذینفع سیاسی، اجتماعی، قومی و بازرگانی در مورد زمین... است. پاره‌ای از این مخالفتها تنها با پذیرش عمده عباراتی مبهم یا متناقض رفع شدند.<sup>۲۳</sup>

کمیسسیون توسعه پایدار ملل متحد برای گزارش پیشرفت کار دستور کار ۲۱ بنا شد و نخستین نشست خود را در سال ۱۹۹۳ برگزار کرد.

سرانجام بخش عملی حقوق محیط زیست مجموعه‌ای است از کنوانسیونهای مهم معیار آفرین که

موافقتنامه بین‌المللی در حال اجرا است.<sup>۱۵</sup> نمایندگان ۱۷۶ کشور جهان در «کنفرانس سران در مورد زمین» در ریودوژانیرو در ۱۹۹۲ حضور داشتند. این کنفرانس با عنوان کنفرانس ملل متحد در مورد محیط زیست و توسعه (UNCED) شناخته می‌شود.<sup>۱۶</sup> این امر در یکی از قطعنامه‌های سازمان ملل متحد در سال ۱۹۸۹ مطرح شد<sup>۱۷</sup> تا به بررسی پیشرفتهای بیست ساله از هنگام نخستین موافقت‌نامه جهانی در مورد محیط زیست به نام اعلامیه استکهلم بپردازد.<sup>۱۸</sup> سازمان ملل متحد بهبود و گسترش اصول موافقت‌نامه ریودوژانیرو را همچنان پیگیری می‌کند.<sup>۱۹</sup> در واقع، تنها با دو پیمان در UNCED موافقت شد: کنوانسیون گونه‌های موجود در يك اکوسیستم (۱۹۹۲) و کنوانسیون کلی ملل متحد در مورد تغییرات آب و هوایی (۱۹۹۲) (که در ۲۱ مارس ۱۹۹۳ اجرایی شد). سه سند دیگر نیز مورد توافق قرار گرفت: اعلامیه ریو در مورد محیط زیست و توسعه (اعلامیه ریو)، بیانیه اصول وفاق جهانی در مورد مدیریت، نگهداری و توسعه پایدار تمام جنگلها (اصول جنگل) و دستور کار ۲۱. این تمایز بین دو پیمان و دیگر موافقتنامه‌ها دارای پیامدهای حقوقی مهمی است، هرچند به نظر می‌رسد که تمام آنها آثار مهمی بر خط مشی دولتها دارند.

هم اعلامیه استکهلم (۱۹۹۲) و هم اعلامیه ریو (۱۹۹۲) هدفشان تنها این است که بیانیه‌های مؤثر و کارآمدی باشند، که از این رهگذر گرایشها و قواعد ویژه‌ای بتوانند توسعه یابند. این اعلامیه‌ها می‌توانند بازتاب يك دیدگاه تفاهم جمعی باشند، اما هدف این نیست که اسناد حقوقی باشند و از این رو، آنها را باید در این راستا تفسیر کرد. گفته شده است که اعلامیه ریو (۱۹۹۲) ترکیبی از حقوق - عملکرد مطلوب و مقبول - و «فهرست اصول آرمانی» را دربر دارد.<sup>۲۰</sup> تأکید بر «توسعه پایدار» در اعلامیه ریو (۱۹۹۲) و جاهت حقوقی ندارد و هنوز يك قاعده حقوقی بین‌المللی نیست، هرچند با گذشت زمان می‌تواند يك قاعده حقوقی بین‌المللی شود.<sup>۲۱</sup> در برابر، اصل دوم اعلامیه ریو بر آن است تا برای خود در حقوق بین‌المللی

## ۲-۱. مبانی حقوقی حمایت از محیط زیست:

مبانی حقوقی حمایت از محیط زیست همواره در زمره نهادها و تأسیسات حقوق بین‌المللی عمومی هستند. این امر از آثار مهمی به دست می‌آید که به حمایت حقوقی از محیط زیست پرداخته‌اند، و در این آثار به اصول مسوولیت دولت ناشی از حاکمیت سرزمینی در برابر منابع خطر بر ضد دولتهای دیگری که در سرزمینش وجود دارند و (برای نمونه) قضیه داوری Trial Smelter<sup>۳۸</sup> و قضیه تنگه کورفو<sup>۳۹</sup> می‌پردازد. چندان جای شگفتی نیست که دعاوی اخیر راجع به مسایل زیست محیطی همگی دربر دارنده بخشهای خاصی از حقوق بین‌المللی هستند که با محیط زیست بدین شیوه پیوندی ندارند. از این رو، دعاوی آزمایشهای هسته‌ای (۴-۱۹۷۳)<sup>۴۰</sup> به مسایل قابلیت پذیرش و قانون ترمیمی (Remedial Law) مربوط می‌شدند. دعاوی راجع به زمینهای فسفات در نائورو (۱۹۹۲)<sup>۴۱</sup> به قابلیت پذیرش، رژیم پیشین قیومت ملل متحد و مسوولیت دولت برمی‌گردند. در عمل، مسایل فرامرزی خاصی، دارای پیشینه‌ای در روابط قراردادی و دیگر روابط بین دولتهای همسایه هستند. از این رو، دعاوی مجارستان / اسلواکی<sup>۴۲</sup>، در مورد پروژه مشترکی در رودخانه دانوب، از نظر حقوقی به مسایل حقوق معاهدات و موضوع مسوولیت دولت (مسایل پیرامون توجیه موارد نقض ادعایی تعهدات قراردادی) مربوط می‌شد.

## ۳-۱. اصول حقوقی در حال توسعه

در ادبیات حقوقی شمار کمی از اصول حقوقی رو به گسترش رواج دارد. از این میان دو اصل مورد آزمایش قرار گرفته‌اند. مشهورترین این دو «اصل پیشگیرانه» است.<sup>۴۳</sup> در ادبیات حقوقی تعاریف چندی از این اصل شده است. نکته اساسی و روشن این است که پاره‌ای از کاربردهای این اصل، که بر مفهوم ریسک قابل پیش‌بینی برای دولتهای دیگر استوار است، در زمره مفاهیم فعلی مسوولیت دولت جای دارند.<sup>۴۴</sup> اصل دوم به منزله تکلیف دولتها به همکاری با یکدیگر در کاهش خطرات زیست محیطی فرامرزی

به مسایل خاص می‌پردازند.<sup>۴۴</sup> شماری از این اسناد به نگهداری از منابع طبیعی و زنده مربوط می‌شوند. گذشته از این کنوانسیونها، دیگر اسناد مهم عبارتند از: (۱) کنوانسیون حمایت از لایه اوزون (وین ۲۲ مارس ۱۹۸۵)<sup>۴۵</sup> (۲) پروتکل راجع به مواد فرساینده لایه اوزون (مونترال، ۱۶ سپتامبر ۱۹۸۷)<sup>۴۶</sup> (۳) کنوانسیون کلی راجع به دگرگونی آب و هوایی (نیویورک، ۹ می ۱۹۹۲)<sup>۴۷</sup> (۴) کنوانسیون آلودگی هوایی فرامرزی گسترده (ژنو، ۱۳ نوامبر ۱۹۷۹)<sup>۴۸</sup> (۵) پروتکل کاهش بیشتر تولیدات سولفر (اسلو، ۱۴ ژوئن ۱۹۹۴)<sup>۴۹</sup> (۶) کنوانسیون اعلام بی‌درنگ وقایع هسته‌ای (وین، ۲۶ سپتامبر ۱۹۸۶)<sup>۵۰</sup> (۷) کنوانسیون کنترل جابه‌جایی فرامرزی پسماندهای خطرناک و از بین بردن آنها (بازل، ۲۲ مارس ۱۹۸۹)<sup>۵۱</sup> (۸) کنوانسیون حمایت و کاربرد منابع آبی و دریاچه‌های فرامرزی (هلسینکی، ۱۷ مارس ۱۹۹۲)<sup>۵۲</sup> (۹) کنوانسیون حقوق بهره‌برداری از منابع آبی.<sup>۵۳</sup> کنوانسیونهای چندجانبه دیگری نیز برای حمایت از محیط زیست دریای بالتیک<sup>۵۴</sup> و دریای مدیترانه<sup>۵۵</sup> پیش‌بینی شده‌اند.

از جمله منابع حقوق بین‌المللی براساس ماده (ب) (۱) (۳۸) اساسنامه دیوان عبارت است از: «اصول کلی حقوقی که ملت‌های متمدن آنها را پذیرفته‌اند». در این زمینه منظور از «ملت‌های متمدن» دولتهایی است که دارای يك نظام حقوقی سازمان یافته هستند. از جمله این اصول می‌توان به «اصل جبران خسارت ناشی از آلوده کننده‌ها»<sup>۵۶</sup> اشاره کرد که در میان دولتها و سازمانهای بین‌المللی با پذیرش گسترده روبرو شد. از جمله می‌توان به جوامع اروپایی، سازمان اقتصادی همکاری و توسعه، شورای اروپا، استرالیا، کانادا، بریتانیا، آلمان و روسیه اشاره کرد که این اصل را پذیرفته‌اند.<sup>۵۷</sup>

○ برابر منشور ملل متحد و اصول حقوق بین‌المللی دولتها دارای حق حاکمیت برای بهره‌برداری از منابع خود برابر با برنام‌ها و سیاستهای خویش در زمینه محیط‌زیست و توسعه هستند و همچنین در برابر فعالیتهای زیر صلاحیت و کنترلشان برای اینکه به محیط زیست دولتهای دیگر یا مناطق آنسوی محدودیتهای صلاحیت ملی خود خسارتی وارد نکنند، مسوولیت دارند.

جایگزینی راهکار قضایی دفاع کرده‌اند. با وجود این، می‌توان این پرسش را مطرح کرد که آیا این دو ساز و کار اجرایی انحصاری هستند یا نه. در واقع، استدلالهای محکمی در حمایت از نظام فعلی نظارت نهادینه‌ای وجود دارد. این نظام در رابطه با اجرای مقررات و پرهیز از اختلافات به گونه سنتی موفقیت آمیز بوده است. در همان حال، به نظر می‌رسد که برای این پرسش که چرا یک نظام اجرایی قضایی نتواند نظارتی را که امروزه وجود دارد، تکمیل کند (نه اینکه جایگزین آن شود) دلیلی وجود نداشته باشد. این امر با یکی از روشهای زیر امکان‌پذیر است:

(۱) با وارد کردن مرحله حل و فصل قضایی از راه سوم براساس حاکمیت قانون (نه قدرت - سیاست) به آیینهای اجرایی فعلی<sup>۴۹</sup>؛ یا

(۲) با پیش‌بینی فرایند مستقل حل و فصل قضایی در موردی که آیین اجرایی مسأله را پایان نمی‌دهد.<sup>۵۰</sup>

روشن است که براساس حقوق بین‌المللی محیط زیست نسبت به سازمان تجارت جهانی (WTO) کمتر به حل و فصل قضایی باید متوسل شد. اما چرا حقوق بین‌المللی محیط زیست را از مبنای قضایی که هر نظام حقوقی بر آن مبتنی است، باز داریم؟ چرا حقوق بین‌المللی محیط زیست باید از منافع استاندارد

تعریف شده است.<sup>۴۵</sup> محتوا و کاربرد این اصل مبهم است. کمیسیون حقوق بین‌المللی به گونه‌ای موقت پیش‌نویسی را پذیرفته است که یک سری تعهدات شکلی جزئی در مورد اقدام دولتها به فعالیتهایی که دارای خطرات فرامرزی مهمی هستند، را دربرمی‌گیرد.<sup>۴۶</sup> آینده این اصول روشن نیست. ولی به هر رو هنوز این دیدگاه رایج است که هیچ محدودیت زیاد و ماهوی در مورد فعالیتهایی که دولتها ممکن است در سرزمین خود عهده‌دار شوند، وجود ندارد.<sup>۴۷</sup>

## ۲- اجرای حقوق بین‌المللی محیط زیست

### از راه سازوکار قضایی: درست یا نادرست؟

بسیاری از نویسندگان درست بودن اعمال حقوق بین‌المللی محیط زیست از راه قضایی را به چالش کشیده‌اند، زیرا از نظر آنها در این شیوه، دادخواهی میان دولتها بر مبنای اصل مسوولیت دولت صورت می‌گیرد.<sup>۴۸</sup> در زیر پاره‌ای از استدلالهای مهم این نویسندگان را می‌آوریم:

الف) حل و فصل اختلافات با ابزار قضایی امری است دوجانبه و جدلی. در برابر، مسایل و دشواریهای حمایت از محیط زیست، اغلب دولتها و موارد بسیاری را دربر می‌گیرند؛ مواردی که در آنها خاطی و قربانی روشن و واضح نیست.

ب) قوانین و مقررات با ابزار قضایی در مورد اموری اجرا می‌شوند که پیش از این صورت گرفته‌اند و همچنین در مورد وقایع بعدی (ex post facto) و از نظر ماهیتی منفی هستند و بیشتر آنها بر جبران خسارت متمرکز هستند. در برابر، حمایت از محیط زیست نیازمند نظامی پیشگیرانه و امکانات تشویقی است تا بتواند به اجرای آرای محاکم قضایی دست یابد.

پ) اختلافات زیست محیطی بیشتر، مسایل علمی پیچیده و همچنین مربوط به تنوع اجتماعی است که دادگاهها آمادگی حل کردن این اختلافات را به خوبی ندارند.

بسیاری از نویسندگان از طرحهای چندجانبه اجرایی مبتنی بر ارزیابی و گزارشگری برای

امر (آن گونه که در حقوق داخلی موفق بود) امکان پذیر نیست. به جای حل مسأله نباید صورت مسأله را پاک کرد. در صورت مخالفت‌های شدید و دایمی حل دشواریها با سازوکار قضایی به مراتب بهتر است از این که هیچ راه‌حلی پیدا نکنیم یا جلوی آلودگی را نگیریم. در این رابطه، جمله معروف ریچارد بیلدر (۱۹۷۵) شایان یادآوری است:

«... اختلافات و دشواریهای زیست‌محیطی چه ویژگی‌هایی دارند؟ وجه تمایز آنها با دیگر مسایل بین‌المللی چیست؟ شاید بتوان گفت که آنها در واقع چندان هم با هم فرقی ندارند.»<sup>۵۱</sup>

دلیل مهم دیگر، هرچند نه دلیل اصلی، برای این که چرا حقوق بین‌المللی محیط زیست از راه قضایی قابل اجرا نیست، این است که دولتها نخواهند به دادگاهها یا دیوانهایی که به دیگر عوامل دولتی یا خصوصی اجازه می‌دهند تا بر نامه‌های زیست‌محیطی آنان را به چالش بکشانند، صلاحیت لازم بدهند. البته، دولتها آزاد هستند تا به این گزینش سیاسی دست بزنند. نکته این است که استدلالهای فنی / حقوقی که پیش از این چکیده آنها آورده شد، دلیل قانع‌کننده‌ای برای دولتها نیستند تا بتوانند از حل و فصل اختلافات از راه سوم و براساس حاکمیت قانون در زمینه حقوق بین‌المللی محیط زیست خودداری کنند. استدلالهایی که در مخالفت با حل و فصل قضایی ارائه شد در زمینه نظام حقوقی سازمان تجارت جهانی و بویژه کنوانسیون ملل متحد در مورد حقوق دریاهای (۱۹۸۲) اجرا می‌شوند؛ کنوانسیون حقوق دریاهای صلاحیت اجباری را (برای نمونه) در مورد مسایل زیست‌محیطی دریایی پیش‌بینی می‌کند.<sup>۵۲</sup> شمار اندکی از اختلافات ناشی از این کنوانسیونها تنها دارای ماهیت دو جانبه‌اند. هر دو کنوانسیون نیازمند تلاشهای ناشی از تشریک مساعی و مشارکت فعال برای نیل به اهداف خود به گونه مطلوب هستند و شماری از مقررات آنها نیز مسایل علمی پیچیده‌ای را مطرح می‌کنند.<sup>۵۳</sup> از این رو، تا اندازه‌ای، اختلافات مربوط به محیط زیست از پیش در زمره صلاحیت اجباری قرار می‌گیرند، اما تنها به خاطر پیوندی که با حقوق تجارت یا حقوق دریاهای دارند، مورد رسیدگی قرار می‌گیرند. آیا اگر حقوق بین‌المللی

حاکمیت قانون محروم شود: یعنی نه تنها موارد نقض (حتی بر ضد عوامل قدرتمند) پایان نمی‌یابند، بلکه به قابلیت پیش‌بینی و گسترش بیشتر خود حقوق بین‌المللی محیط زیست نیز پایان داده می‌شود. ریسکهای قضایی را که گونه‌ای تقسیم دوگانه در قواعد بین‌المللی پدید می‌آوردند، به حقوق بین‌المللی محیط زیست وارد نباید کرد. این دو دسته عبارتند از: قواعدی که می‌توانند به‌طور قضایی به مرحله اجرا درآیند (مانند قواعد سازمان تجارت جهانی) و قواعدی که نمی‌توانند به گونه قضایی اجرا شوند (بویژه قواعد حقوق بین‌المللی محیط زیست). برای نمونه آیا می‌توان پذیرفت که هرگاه دولتی تجارت خود را محدود کند بر ضد او در سازمان تجارت جهانی طرح دعوا کنیم، درحالی‌که هرگاه دولتی قواعد زیست‌محیطی را زیر پا گذارد، تابع هیچگونه صلاحیت اجباری نباشد؟ اگر این را بپذیریم، آنگاه فرایند سنتی حل و فصل قضایی دولت در برابر دولت باید با حقوق بین‌المللی محیط زیست نیز هماهنگ شود. اما این

○ شمار اندکی از دادگاههای بین‌المللی صلاحیت رسیدگی به اختلافات بین دولتها در زمینه محیط زیست را دارند. تنها دادگاه در سطح جهانی که چنین صلاحیتی دارد دیوان بین‌المللی دادگستری است که رکن اصلی قضایی ملل متحد به شمار می‌رود. تمام دولتهای عضو و بیشتر دولتهای غیر عضو ملل متحد، طرف اساسنامه دیوان هستند و از این رو می‌توانند بر ضد همدیگر در زمینه تمام امور مربوط به حقوق بین‌المللی طرح دعوا کنند. البته اگر صلاحیت اجباری دیوان را پذیرفته باشند.

○ مزیت اصلی اجرای حقوق بین‌المللی محیط زیست از راه داد‌گاه‌های داخلی این است که این داد‌گاه‌ها کاملاً عملی و حمایت شده و همچنین برای افراد خصوصی نیز قابل دسترسی هستند. هر چند ممکن است به علت مصونیت دولت، دادخواهی بر ضد دولتهای خارجی مشکل باشد، اما بیشتر داد‌گاه‌های داخلی آرای را برای جبران خسارت در برابر حکومت ملی صادر می‌کنند. افزون بر این، این واقعیت که آلودگی در خارج، برای نمونه در هندوستان، شاید به آسانی قابل پیگردمانند ایالات متحده آمریکا نباشد، نباید چندان شگفت‌انگیز باشد.

رسیدگی به اختلافات بین دولتها در زمینه محیط زیست را دارند. تنها دادگاه در سطح جهانی که چنین صلاحیتی دارد دیوان بین‌المللی دادگستری است. که رکن اصلی قضایی ملل متحد به شمار می‌رود. تمام دولتهای عضو و بیشتر دولتهای غیر عضو ملل متحد، طرف اساسنامه دیوان هستند و از این رو می‌توانند بر ضد همدیگر در زمینه تمام امور مربوط به حقوق بین‌المللی طرح دعوا کنند. البته اگر صلاحیت اجباری دیوان را پذیرفته باشند. از آنجا که تنها دولتها می‌توانند طرف دعوا باشند، اختلافاتی که در آنها سازمانهای بین‌المللی طرف هستند، به گونه‌ای مستقیم قابل طرح در دیوان نیستند. با وجود این، برای رفع این خلأ می‌توان به صلاحیت دیوان برای صدور «نظرات مشورتی» متوسل شد.<sup>۶۰</sup>

دیوان تنها در سپتامبر ۱۹۹۷ به دادخواستی که به روشنی دارای عنصر زیست‌محیطی بوده<sup>۶۱</sup> رسیدگی کرده و دعوی دیگری هم پایان یافت و از این رو از آن گذشت شد.<sup>۶۲</sup> افزون بر آن، دیوان دست کم یک نظر به مشورتی داده است که در آن ملاحظات زیست‌محیطی

محیط زیست (یعنی پروتکل مونترال یا کنوانسیون تغییرات آب و هوایی) را به طور مستقیم تابع عده‌ای از اشکال حل و فصل قضایی قرار دهیم، این توازن و تعادل به دست می‌آید؟

نخست به بررسی راههای موجود برای حل و فصل قضایی اختلافات حقوق بین‌المللی محیط زیست می‌پردازیم. سپس جنبه‌های تاسیس یک رکن تازه قضایی، یعنی دیوان بین‌المللی محیط زیست (WEC)،<sup>۵۴</sup> بررسی می‌شود.

### ۳- ساز و کارهای قضایی موجود برای اعمال

#### حقوق بین‌المللی محیط زیست

اگر دادگاههای ملی می‌توانند حقوق بین‌المللی محیط زیست را به اجرا گذارند، پس چرا باید دیوان نوینی تاسیس کرد؟ (البته در صورتی که دولتها صلاحیت این دادگاهها را بپذیرند) مهمترین سازمانی که باید صلاحیت رسیدگی به اختلافات بین‌المللی زیست‌محیطی به آن داده شود، بی‌گمان دیوان بین‌المللی دادگستری است. دیگر هم‌تایان آن دیوان داوری لاهه، و دیوان بین‌المللی کیفری هستند. افزون بر آن، می‌توان صلاحیت دیگر دادگاههای جهانی تخصصی مانند دادگاه بین‌المللی حقوق دریاهای<sup>۵۵</sup> (ITLOS) را نیز پذیرفت. این دادگاه دارای شعبه محیط‌زیست دریایی<sup>۵۶</sup> است. و همچنین نهاد حل و فصل اختلافات سازمان تجارت جهانی<sup>۵۷</sup> یا حتی هیاتهای تحقیق بانك جهانی، مرکز بین‌المللی حل و فصل اختلافات سرمایه‌گذاری یا کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد (که براساس میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) کار می‌کند)<sup>۵۸</sup> را نیز می‌توان نام برد. این واقعیت که حقوق بین‌المللی محیط زیست بیشتر در اسناد مربوط به حقوق دریا، حقوق تجارت و سرمایه‌گذاری بین‌المللی و حقوق بین‌المللی بشر یا حتی حقوق بین‌المللی کیفری به چشم می‌خورد، در ادبیات حقوقی مورد توجه چشمگیری است.<sup>۵۹</sup>

#### ۱-۳. دیوان بین‌المللی دادگستری

شمار اندکی از دادگاههای بین‌المللی صلاحیت



مورد مسایل خاصی از حقوق بین‌المللی درخواست نظر مشورتی کنند. با این همه، نباید این واقعیت را نادیده گرفت که شکایتهای مربوط به اشخاص خصوصی یا خسارات زیست‌محیطی از سوی این اشخاص در دیوان بین‌المللی قابل طرح اند براساس دکترین حمایت دیپلماتیک (که براساس آن دولتها دادخواهی شهروندان خود را نزد دیوان مطرح شده عهده‌دار می‌شوند) یا اصل Trial Smelter که براساس آن «هیچ دولتی حق ندارد از سرزمین خود به شیوه‌ای بهره‌گیری کند یا بهره‌گیری از آن را اجازه بدهد که در سرزمین دولت دیگر یا برضد سرزمین دولت دیگر یا اموال و اشخاص واقع در آن خساراتی وارد کند.»<sup>۶۸</sup> از این رو برای نمونه، اگر یک شرکت خصوصی در سرزمین دولت «الف» برضد فردی در دولت «ب» خساراتی را وارد کند، می‌توان نزد دیوان بین‌المللی دادگستری درخواست جبران خسارت کرد، البته تا هنگامی که دولت «ب» تمایل داشته باشد که دادخواهی شهروند خود را بپذیرد. تنها تعهدات کلی دولتها مبنی بر اینکه فعالیت‌هایشان در سرزمین خود و کنترلشان بر محیط زیست دیگر دولتها (و مناطق بیرون از صلاحیت ملی‌شان) خساراتی وارد نکند از سوی دیوان بین‌المللی دادگستری در نظریه مشورتی راجع به مشروعیت تهدید یا کاربرد جنگ‌افزار هسته‌ای (۱۹۹۶) مورد تایید قرار می‌گیرد.<sup>۶۹</sup>

دولتها می‌توانند اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری را چنان دگرگون کنند تا با نیازهای خاص اختلافات زیست‌محیطی سازگاری پیدا کنند. بویژه، دولتها می‌توانند به عوامل غیردولتی خاص اجازه دهند تا در این فرایندها مشارکت کنند؛ خواه بعنوان طرفهای همکار دادگاه (amici curiae) یا طرفهای کامل (که بیشتر محل مناقشه است). آنها همچنین می‌توانند به اشخاص دیگری جز ارکان برگزیده سازمان ملل متحد، مانند دولتها، آژانسهای تخصصی که به ملل متحد وابسته نیستند (مانند UNEP یا WTO) یا حتی دیگر دادگاههای بین‌المللی و پاره‌ای از سازمانهای غیردولتی، از دیوان بین‌المللی دادگستری درخواست نظر مشورتی یا تصمیمات اولیه کنند.<sup>۷۰</sup>

به شدت به چشم می‌خورند.<sup>۶۳</sup> برای پاسخ به این پرسش که آیا قضاوت مجرب و متخصص دیوان در زمینه این موضوع تازه صلاحیت خواهند داشت یا نه، دیوان در ژوئای ۱۹۹۳ یک شعبه دایمی ۷ نفره‌ای را به نام «شعبه مسایل محیط زیست» بنا نهاد.<sup>۶۴</sup> همچنین دیوان می‌تواند مشاوران و ارزیابان متخصصی را که در اساسنامه پیش‌بینی شده، به کار بگیرد.<sup>۶۵</sup>

دیوان بین‌المللی دادگستری هم از نظر دولتهایی که می‌توانند نزد آن دادخواهی کنند و هم از نظر موضوعاتی که می‌تواند به آنها رسیدگی کند، تنها دیوان بین‌المللی با صلاحیت جهانی است. محدودیت این صلاحیت جهانی تنها این است که صلاحیت آن تنها در صورتی اعمال شدنی است که هر دو طرف اختلاف پیش از بروز اختلاف در مورد آن توافق کرده باشند یا در مورد یک اختلاف خاص توافق کنند که آن را به دیوان بین‌المللی دادگستری ببرند. تاکنون، شمار اندکی از دولتها صلاحیت اجباری دیوان بین‌المللی دادگستری را پذیرفته‌اند.<sup>۶۶</sup> با این همه، اگر دولتها راهکار قضایی را برای حقوق بین‌المللی محیط زیست پیش‌بینی کرده باشند، می‌توانند همواره به دیوان بین‌المللی دادگستری بدین منظور اختیار دهند. برای نمونه در کنفرانس سران ملل متحد در مورد زمین (UN Earth Summit Conference) که در ۱۹۹۲ برگزار شد، دولتهایی همانند نیوزیلند، کلمبیا و مکزیک خواستار تقویت نقش دیوان بین‌المللی دادگستری در «حل و فصل اختلافات مربوط به محیط زیست شدند، و از دولتها خواستند تا صلاحیت اجباری دیوان را در زمینه این موضوعات بپذیرند»<sup>۶۷</sup>، البته این خواست با پاسخ موافق دولتهای دیگر روبه‌رو شد.

از دیگر محدودیتهای اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری این است که دادخواهی ترافعی تنها از سوی دولتها و برضد دولتها امکان‌پذیر است. عوامل غیردولتی نمی‌توانند دادخواهی کنند و همچنین برضد آنها نمی‌توان دادخواهی کرد. تنها عوامل غیردولتی که حق دسترسی به دیوان بین‌المللی دادگستری را دارند، ارکان ویژه‌ای از ملل متحد هستند که می‌توانند در

○ دیوان بین‌المللی دادگستری هنگام رویارویی با دادخواهی‌های پیچیده، که برای نمونه دارای مسایل علمی مربوط به محیط‌زیست هستند، افزون بر کارشناسان علمی، می‌تواند (دستیاری) یا ارزیابانی منصوب کند. (که بدون حق رای می‌توانند در دیوان حضور یابند). البته دیوان تاکنون از مزایای این امر بهره‌مند نشده است.

اشخاص و همچنین اختلافات بین سازمانهای بین‌المللی را دربر می‌گیرد. این خدمات شامل داوری، سازش، کمیسیون حقیقت‌یاب، کمیسیونهای تحقیق، مساعی جمیله و میانجیگری می‌شوند. تمام قواعد رسیدگی به اختلافات در دیوان دایمی داوری بیشتر بر قواعد داوری آنسیترال ۱۹۷۶ و قواعد آنستیرال ۱۹۸۰ قرار دارند.

در ۱۹ ژوئن ۲۰۰۱، دولتهای عضو دیوان دایمی داوری مجموعه‌ای از قواعد اختیاری داوری اختلافات در منابع طبیعی و یا محیط زیست را با اختلاف آرا پذیرفتند.<sup>۷۷</sup> این قواعد اختیاری بیشتر بر قواعد آنسیترال مبتنی است که ضرورت‌های ویژه راجع به حل و فصل اختلافات زیست‌محیطی را در نظر می‌گیرد. دولتها، سازمانهای بین‌المللی، سازمانهای غیردولتی، شرکتهای چندملیتی و طرفهای خصوصی می‌توانند به این قواعد استناد کنند، همچنین برضد آنها نیز می‌توان به این قواعد استناد کرد. حتی اختلافات بین طرفهای خصوصی را می‌توان به این دیوان ارجاع داد. با وجود این، شرط اساسی این است که هر دو سوی اختلاف به صراحت توافق کرده باشند که اختلاف آنها باید به داوری براساس قواعد اختیاری ارجاع شود، خواه این توافق ضمن یک کنوانسیون یا قرارداد پیشین باشد یا ضمن یک قرارداد رجوع به داوری پس از بروز اختلاف.

با وجود این، همان‌گونه که اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری مقرر می‌دارد، می‌توان از پیش راهکارهایی را برای نیازهای حقوق بین‌المللی محیط‌زیست تهیه کرد. نخست، در سال ۱۹۹۳ خود دیوان بین‌المللی دادگستری شعبه مسایل زیست‌محیطی (Chamber for Environmental Matters) را با تنها ۷ قاضی از ۱۵ عضو دیوان، تاسیس کرد.<sup>۷۸</sup> تاکنون، هیچ دادخواهی به این شعبه تسلیم نشده است، بیشتر از این رو که رجوع به این شعبه نیازمند توافق هر دو است.<sup>۷۹</sup> دوم آنکه، دیوان بین‌المللی دادگستری هنگام رویارویی با دادخواهی‌های پیچیده، که برای نمونه دارای مسایل علمی مربوط به محیط‌زیست هستند، افزون بر کارشناسان علمی،<sup>۸۰</sup> می‌تواند (دستیاری) یا ارزیابانی منصوب کند.<sup>۸۱</sup> (که بدون حق رای می‌توانند در دیوان حضور یابند). البته دیوان تاکنون از مزایای این امر بهره‌مند نشده است. سوم اینکه، باید امکان دادن اطلاعات یا لوایح به اصطلاح توجیهی مشاوره‌ای از سوی سازمانهای بین‌الدولی (مانند UNEP یا WTO) و همچنین شاید سازمانهای غیردولتی یا دیگر طرفها به درخواست دیوان یا به ابتکار خود را یادآور شد.<sup>۸۲</sup> با اینهمه در پی آرای چندی پیش دیوان بین‌المللی دادگستری که به بررسی حقوق بین‌المللی محیط‌زیست می‌پردازند، پاره‌ای از نویسندگان در مورد صلاحیت و تمایل دیوان به پذیرفتن نقش شبه قضایی حقوق بین‌المللی محیط‌زیست ابراز تردید کرده‌اند، بویژه هنگامی که دیوان با «توسعه بسیار ضروری حقوق از راه بینش قضایی» روبرو می‌شود.<sup>۸۳</sup>

### ۲-۳. دیوان دایمی داوری

دیوان دایمی داوری بر پایه کنوانسیون ۱۸۹۹ لاهه راجع به حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی تشکیل شد. این کنوانسیون با کنوانسیون ۱۹۰۷ لاهه با همین عنوان مورد بازنگری قرار گرفت. تا ژوئن ۲۰۰۱ شمار دولتهای عضو دیوان دایمی داوری به ۹۴ دولت می‌رسید. دیوان دایمی داوری طیف گسترده‌ای از خدماتی را انجام می‌دهد که رسیدگی به اختلافات بین دولتها یا بین دولتها و

حقوق طرفها یا جلوگیری از ضرر شدید به محیط زیست در زمره موضوع اختلاف لازم» بدانند. (ماده ۲۶).

هر چند این قواعد برای نمونه نسبت به قواعد دیوان بین المللی دادگستری (هم در رابطه با طرفهای بالقوه و هم حقیقت یابی) با اجرای حقوق بین المللی محیط زیست سازگارتر است ولی باید دریابیم که چند نهاد دولتی و غیردولتی مایلند تا خود را در زمره این صلاحیت تخصصی دیوان دایمی داوری قرار دهند. در پایان، تمام آنچه دیوان دایمی داوری تاکنون انجام داده است ایجاد ابزاری برای حل و فصل اختلافات زیست محیطی است. دولتها و عوامل غیردولتی در همان حال باید راجع به بکارگیری عملی دیوان دایمی داوری برای رسیدگی به اختلافات زیست محیطی خود تصمیم بگیرند. دیوان دایمی داوری برعکس نام خود، یک دیوان دایمی نیست و حتی اینکه یک رکن دیوان باشد، مورد تردید است. این دیوان به عنوان یک رکن داوری به کلی از سازمانها و کنوانسیونهای بین المللی زیست محیطی جداست و هنوز این تردید هست که بتواند مانند شعبه قضایی حقوق بین المللی محیط زیست ایفای نقش کند. این دیوان می تواند آینده روشنی داشته باشد، که از آن برای برقراری حل و فصل موردی اختلافات خاص زیست محیطی سنتی و فرامرزی، نه تنها بین دو دولت که نمی خواهند به دیوان بین المللی دادگستری چنگ زنند، بلکه بین یک دولت و یک طرف خصوصی یا بین دو طرف خصوصی که نمی خواهند دادگاههای ملی یکی از آنها به دعویشان رسیدگی کند، بهره گیری شود.

یادآور می شود که پیش از این در نوامبر ۱۹۹۴ گروهی از سازمانهای زیست محیطی، دیوان بین المللی داوری و سازش (ICEAC) را با حضور دایمی دولتها در مکزیك و اسپانیا تشکیل دادند. وظیفه این دیوان «تسهیل حل و فصل اختلافات زیست محیطی بین دولتها، اشخاص حقیقی یا حقوقی و رسیدگی به اختلافات ارجاعی به آن با توافق طرفین اختلاف از راه سازش و داوری است.»<sup>۷۹</sup> این دیوان همچنین می تواند «نظرات مشورتی را در مورد حقوق محیط زیست یا

○ تاژون ۲۰۰۱ شمار دولتهای عضو دیوان دایمی داوری به ۹۴ دولت می رسید. دیوان دایمی داوری طیف گسترده ای از خدماتی را انجام می دهد که رسیدگی به اختلافات بین دولتها یا بین دولتها و اشخاص و همچنین اختلافات بین سازمانهای بین المللی را دربر می گیرد. این خدمات شامل داوری، سازش، کمیسیون حقیقت یاب، کمیسیونهای تحقیق، مساعی جمیله و میانجیگری می شوند. تمام قواعد رسیدگی به اختلافات در دیوان دایمی داوری پیشتر بر قواعد داوری آنستیرال ۱۹۷۶ و قواعد آنستیرال ۱۹۸۰ قرار دارند.

این قواعد اختیاری بر نرمش و استقلال دو طرف تاکید دارند و داوری را در یک دوره زمانی کوتاهتر نسبت به قواعد اختیاری پیشین دیوان دایمی داوری یا قواعد آنستیرال پیش بینی می کنند. در این قواعد کاربرد اختیاری موارد زیر پیش بینی شده است: الف) هیاتی از داوران دارای تجربه و تخصص در حقوق محیط زیست یا حقوق حفاظت از منابع طبیعی (ماده (۸۳)؛ و ب) هیاتی از دانشمندان محیط زیست که می توانند به طرفها و دادگاه داوری مشورت علمی تخصصی بدهند. (ماده (۵) (۲۷).<sup>۷۸</sup>

این قواعد با آگاهی از امکان مشارکت چندجانبه در اختلافاتی که دارای عنصر حفاظتی یا زیست محیطی هستند، گزینش چندجانبه داوران و تقسیم هزینه ها و در صورت لزوم تامین اقدامات تامینی را به گونه خاصی پیش بینی می کند. به درخواست هر یک از طرفها، اقدامات تامینی حمایتی ممکن است انجام شود، البته در صورتی که دادگاه این اقدامات را «برای حفاظت از

صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری باید گسترش یابد تا «جرایم زیست‌محیطی» را نیز در بر بگیرد.<sup>۸۴</sup> اگر افراد آلوده‌کننده را - نه تنها در برابر خسارات مدنی بلکه در برابر مجازات کیفری نیز مسوول بدانیم - می‌توانیم کارآیی حقوق بین‌المللی محیط زیست را بهبود بخشیم. در واقع، اگر دولتها راجع به حمایت از محیط‌زیست به عنوان مصلحت عمومی (Public Good) نگران هستند، چرا آلودگی شدید را جرمی برای زندانی شدن ندانیم؟ اگر کشورهایی مانند ایالات متحده آمریکا رئیس‌ان شرکت‌های چندملیتی را برای نقض قواعد ضد تراست زندانی می‌کنند، چرا نباید آنها را برای نقض حقوق محیط‌زیست (به منظور اهداف اجتماعی مهمتری که زندگی سیاره زمین وابسته به آنهاست) زندانی کرد؟

با این همه، اعطای صلاحیت به دیوان بین‌المللی کیفری برای رسیدگی به جرایم زیست‌محیطی می‌تواند خطرات خاصی را نیز به بار آورد.<sup>۸۵</sup> جرایم زیست‌محیطی شاید به تکمله‌ای برای جرایم تکان‌دهنده‌تری چون نسل‌کشی تبدیل شوند و از این‌رو در این ترکیب ناپدید شوند. به نظر نمی‌رسد که دیوان بین‌المللی کیفری مهارت خاصی در زمینه حقوق بین‌المللی محیط‌زیست داشته باشد. افزون بر این، تلفیق جرایم زیست‌محیطی با دیگر جرایمی که رسیدگی به آنها در صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری است ممکن است مبنای وفاق را در گستره زیست‌محیطی دشوارتر سازد. یک راه‌حل ممکن در این زمینه می‌تواند گفتگو برای تدوین یک کنوانسیون مستقل اکوساید (ecocide) یا ژئوساید (geocide) باشد. در رابطه با مسوولیت دولتها (نه مسوولیت افراد، که نزد دیوان بین‌المللی کیفری مطرح می‌شوند)، اشاره به تحول اخیر در کمیسیون حقوق بین‌المللی و صرف نظر کردن از «جرایم بین‌المللی» از جمله به اصطلاح «جرایم زیست‌محیطی»، ارزشمند است. در واقع، درحالی‌که در مواد پیش‌نویس راجع به مسوولیت دولت که از سوی کمیسیون حقوق بین‌المللی در نخستین شور در سال ۱۹۹۶ پذیرفته شد، به «جرایم بین‌المللی»، از جمله موارد نقض شدید

جنبه‌های حقوقی کاربرد یا حمایت از عناصر محیط‌زیست که اهمیت بین‌المللی داشته باشد، به درخواست هر یک از اشخاص حقیقی یا حقوقی (ملی یا بین‌المللی، عمومی یا خصوصی از جمله دولتها و مقامات محلی) ارایه دهد.<sup>۸۶</sup> با وجود این، تاکنون تنها یک دعوا به این دیوان ارجاع شده است، که آن هم از سوی یک حقوقدان مکزیک در رابطه با انتقال مواد زاید از ایالات متحده آمریکا به مکزیک درخواست نظر مشورتی شد.<sup>۸۷</sup>

### ۳-۳. دیوان بین‌المللی کیفری

دیوان بین‌المللی کیفری از این جهت یگانه است که پیگرد افراد را بر پایه حقوق بین‌المللی جایز می‌داند. همانگونه که پیش از این گذشت، دیوان بین‌المللی دادگستری تنها می‌تواند به اختلافات بین دولتها رسیدگی کند. دیگر ساز و کارها نیز به طرفهای خصوصی از جمله افراد، اجازه می‌دهند تا عملکرد و رفتار دولتها را براساس حقوق بین‌المللی به چالش بکشانند (همچون دیوان اروپایی حقوق بشر و داور سرمایه‌گذاری براساس فصل ۱۱ موافقت‌نامه تجارت آزاد آمریکای شمالی (NAFTA). در همان حال استماع دعوی برضد افراد نزد یک دادگاه بین‌المللی از ویژگیهای دیوان بین‌المللی کیفری است. این ویژگی دیوان را برای حقوق بین‌المللی محیط‌زیست نیز کارآمد و سودمند می‌سازد. آیا پیگرد مستقیم آلوده‌کننده‌های شخصی در یک دیوان بین‌المللی نسبت به دادخواهی برضد دولت متبوع آنها، با توجه به محظورات سیاسی و دیپلماتیک موجود، آسانتر نخواهد بود؟ بی‌گمان این گونه است، اما تنگناهای حقوق بین‌المللی کیفری را باید همواره در نظر داشت.

صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری در چارچوب «شدیدترین جرایم مورد اهتمام جامعه جهانی به طور کل» است.<sup>۸۲</sup> این جرایم شدید در یکی از گروه‌های چهارگانه زیر جای دارند: الف) نسل‌کشی؛ ب) جنایات برضد بشریت؛ پ) جرایم جنگی و ت) تجاوز. تنها براساس تعریف جرایم جنگی می‌توان به محیط‌زیست اشاره کرد.<sup>۸۳</sup> با وجود این، پاره‌ای استدلال کرده‌اند که

۳-۵. محاکم داخلی<sup>۸۸</sup>

اهمیت بالقوه دادگاههای داخلی در اجرای حقوق بین‌المللی محیط زیست را نمی‌توان از نظر دور داشت. یک مفسر برجسته و صاحب‌نام، بر این باور است که بویژه دعای عوامل خصوصی بر ضد دولتها یا شرکتهای چندملیتی برای اجرا نکردن حقوق بین‌المللی محیط زیست «دقیقتر از دادگاههای داخلی، (دست کم در مرحله بدوی) مورد رسیدگی قرار می‌گیرند».<sup>۸۹</sup>

در این زمینه، کنوانسیونهای محیط زیست باید همواره دولتها را نه تنها به اجرای قواعد ماهوی زیست محیطی در حقوق داخلی بلکه به دادن تضمینات لازم برای اجرای مؤثر این قواعد از سوی دادگاههای داخلی وادار سازند.<sup>۹۰</sup> نمونه‌هایی از این گونه اشارات و ارجاعات به حقوق داخلی و دادگاههای داخلی برای اجرای حقوق بین‌المللی را می‌توان در بخش دوازدهم کنوانسیون حقوق دریاهای (۱۹۸۲) (اجرای قواعد کنوانسیون ۱۹۸۲ در مورد حمایت و حفاظت از محیط زیست دریایی) و موافقت‌نامه سازمان تجارت جهانی در مورد حقوق مالکیت معنوی تجارت (که دولتهای عضو سازمان تجارت جهانی را به پیش‌بینی اجرای مؤثر معیارهای بین‌المللی IP ملزم می‌کند) مشاهده کرد.

مزیت اصلی اجرای حقوق بین‌المللی محیط زیست از راه دادگاههای داخلی این است که این دادگاهها کاملاً عملی و حمایت‌شده و همچنین برای افراد خصوصی نیز قابل دسترسی هستند. هرچند ممکن است به علت مصونیت دولت، دادخواهی بر ضد دولتهای خارجی مشکل باشد، اما بیشتر دادگاههای داخلی آرایه‌ها را برای جبران خسارت در برابر حکومت ملی صادر می‌کنند. افزون بر این، این واقعیت که آلودگی در خارج، برای نمونه در هندوستان، شاید به آسانی قابل پیگرد مانند ایالات متحده آمریکا نباشد، نباید چندان شگفت‌انگیز باشد. در مجموع، راه‌حل نهایی در افزایش معیارهای بین‌المللی در هندوستان از راه کنوانسیونهای بین‌المللی برای هندوستان قابل پذیرش‌اند. به جای

○ صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری در چارچوب «شدیدترین جرایم مورد اتمام جامعه جهانی به طور کل» است. این جرایم شدید در یکی از گروه‌های چهارگانه زیر جای دارند: الف) نسل‌کشی؛ ب) جنایات بر ضد بشریت؛ پ) جرایم جنگی و ت) تجاوز. تنها براساس تعریف جرایم جنگی می‌توان به محیط‌زیست اشاره کرد. با وجود این، پاره‌ای استدلال کرده‌اند که صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری باید گسترش یابد تا «جرایم زیست محیطی» را نیز در بر بگیرد.

خاص حقوق بین‌المللی محیط زیست، اشاره شده است<sup>۸۶</sup>، ولی پیش‌نویسی که سرانجام در آگوست ۲۰۰۱ در این کمیسیون پذیرفته شد، به مفهوم «جرایم بین‌المللی» اشاره نمی‌کنند. ولی «نقض شدید تعهدات ناشی از یک قاعده آمره حقوق بین‌المللی عام بوسیله یک دولت» پیامدهای شدید خاصی خواهد داشت (ماده ۴۰). در برابر مواد پیش‌نویس ۱۹۹۶، نظریه تفسیری کمیسیون حقوق بین‌المللی، در سال ۲۰۰۱ به هیچیک از موارد نقض براساس ماده ۴۰ به عنوان مصادیقی از نقض حقوق بین‌المللی محیط زیست اشاره نمی‌کند. هرچند براساس این تفسیر «مصادیق ارایه شده در اینجا... هیچگونه خللی به اعتبار قواعد موجود یا قواعد در حال گسترش حقوق بین‌المللی که معیار لازم قاعده آمره را دارد، وارد نمی‌سازد». از این‌رو، می‌توان گفت که قواعد خاصی از حقوق بین‌المللی محیط زیست از قواعد آمره هستند (یعنی جزء قواعد jus cogens) حتی اگر کمیسیون حقوق بین‌المللی آنها را به صراحت ذکر نکرده باشد از این‌رو که نقض آنها نیازمند پیامدهای شدیدتری براساس ماده ۴۰ نباشد.<sup>۸۷</sup>

و فصل اختلافات و داوری پیش‌بینی می‌کنند. نقش حقوق بین‌المللی در تعیین روابط بین دولت-ملتها در رابطه با محیط زیست بدون از این عملکرد است. هرچند در منشور راجع به آلودگی دریایی اندکی بحث شده است.

البته باید یادآوری کرد که موافقت‌نامه‌های محیط‌زیستی با بسیاری از دیگر پیمانها تفاوت دارند، زیرا آنها باید بر مبنای دلایل علمی پاسخگوی مشکل باشند.

۱۱. برای نمونه کنوانسیون هلسینکی در مورد آثار تصادفات صنعتی فرامرزی (۱۹۹۲) هنوز اجرایی نشده است، و بدتر از آن کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاست که در سال ۱۹۹۴ با تودیع شصتمین سند اجرایی شد.

12. Great Lakes

13. St. Lawrence Seaway

14. Brown Weiss, supra note 5, p. 181.

15. ibid.

16. Rio de Janeiro, UN Conference on Environment and Development (UNCED) 3-4 June 1992.

دومین کنفرانس سران در مورد زمین در ماه ژوئن ۱۹۹۷ برگزار شد. عنوان رسمی این کنفرانس عبارت بود از: «نوزدهمین جلسه ویژه مجمع عمومی برای بررسی پیشرفت‌های ناشی از اجرای دستور کار ۲۱».

17. December 1989, UN General Assembly Resolution 44/228.

۱۸. کنفرانس استکهلم در مورد محیط‌زیست انسانی از سوی ملل متحد در سال ۱۹۹۲ برگزار شد. در همین زمان، گفت‌وگوهای مربوط به کنوانسیون میراث جهانی و CITES انجام شد. خود برنامه محیط‌زیست ملل متحد (UNEP) کنوانسیون را در مورد دریاهای منطقه‌ای و جلساتی را برای گفت‌وگو در مورد پیمانهای مربوط به محیط‌زیست برگزار کرد.

۱۹. از جمله می‌توان به کنوانسیون‌های خشکسالی و بیابان‌زدایی، ذخایر ماهی و تأسیس کمیسیون در مورد توسعه پایدار اشاره کرد. دولت‌های جهان دوباره در دسامبر ۱۹۹۷ در کیوتو (ژاپن) برای بررسی پیشرفت‌ها و پیشبردها گردهم آمدند و پروتکل پیوسته به کنوانسیون کلی راجع به تغییرات آب و هوایی را امضا کردند.

20. See. D. Freestone, *The Road from Rio - International Environmental Law after the Earth Summit*, (1994) 6 JEL 193, 203-205.

۲۱. پیشینه «توسعه پایدار» به عنوان مفهومی در عرصه بین‌المللی به گزارش جهانی راجع به محیط‌زیست و توسعه (۱۹۸۷) - با عنوان آینده مشترک ما - (گزارش براتلند (The

اینکه معیارهای ایالات متحده آمریکا را، بدون رضایت هندوستان از راه اقدام دادگاه‌های آمریکایی، بر هندوستان تحمیل کنیم. قواعد خاصی از حقوق بین‌المللی محیط‌زیست شاید جهانی باشند، با وجود این، دیگر قواعد باید برابر با نیازهای خاص و سطح توسعه اقتصادی هر کشور هماهنگ شوند.

به هر رو با توجه به آنچه که تاکنون بیان شد می‌توان گفت که - نه در سطح جهانی و نه در سطح منطقه‌ای - هیچ دیوان بین‌المللی نیست که تنها صلاحیت رسیدگی به مسایل زیست محیطی را داشته باشد. هرچند گاهی پیشنهادهایی برای تأسیس چنین دادگاههایی برای رسیدگی به اختلافات زیست محیطی داده شده است، اما امروزه در عرصه سیاسی هیچ پروژه‌ای در دست نیست.<sup>۹۱</sup>

دنباله دارد

## یادداشتها

1. See the **1974 Nordic Convention on the Protection of the Environment**, 13 ILM 511 (1974) and the **OECD Recommendation on Principles concerning Transfrontier Pollution**, 14 ILM 242 (1975).

2. International Environmental Law

3. David Woolley (et al), **Environmental Law**, (Oxford University Press, 2000), p. 89.

4. See further Philips Sands, **Principles of International Environmental Law**, Vol. 1 (Manchester University Press, 1995).

5. Brown Weiss (et al.), **International Environmental Law and Policy**, (1998), Aspen Law & Business, New York, p. 171.

6. ibid., p. 172.

7. David Woodlief (et al) supra note 3, p. 91.

8. Principle 21 of the **Stockholm Declaration of the 1972 UN Conference on the Human Environment**, 11 International Law Materials (I.L.M) 1416 (1972), and Principle 2 of the **Rio Declaration of the 1992 UN Conference on Environment and Development**, 31 I.L.M. 874 (1992).

9. Brown Weiss, supra note 5, p. 180-1.

۱۰. کنوانسیون وین قواعدی را برای پیمانهای بسته شده پس از ۱۹۸۰ وضع می‌کند. بسیاری از پیمانها مقررهای را در مورد حل

43 See Birnie and Boyle, **International Law and the Environment**, (1992), 95-8; Sands, **Principles of Environmental Law**, 208-13; Freestone and Hey (eds.), **The Precautionary Principle and International Law**, 1996.

۴۴. این موضوعی است که پاره‌ای از نویسندگان گرفته‌اند، از جمله بنگرید به:

Birnie and Boyle, **International Law and the Environment**.

45. Birnie and Boyle, supra note 3, p. 102.

46. Report of International Law Commission on the Work of its Forty-eight Session, 1996.

47. Ian Brownlie, supra note 21, p. 286.

48. See Alan E. Boyle, **Saving the World? Implementation and Enforcement of International Environmental Law Through International Institutions**, 3 Journal of Environmental Law 229 (1991) and Jeffrey Dunoff, **Institutional Misfits: The GATT, The ICJ & Trade-Environment Disputes**, 15 Mich. J. Int'l L. 1043 (1994).

۴۹. سازوکار اجرایی مربوط به پروتکل کیوتو (که در دست ساخت است) نمونه خوبی است. تصمیمات پیش نویس کنونی، یک کمیته اجرایی را برپا خواهند کرد که از رهگذر دو شعبه مستقل انجام وظیفه می‌کند: یک شعبه آسان کننده و یک بخش اجرایی؛ این بخش مسئولیت تعیین این مطلب را دارد که آیا یک دولت عضو، تعهدات ناشی از پروتکل کیوتو را اجرا کرده است یا نه. برای توضیح بیشتر بنگرید به:

Report of the Conference of the Parties on the Second Part of its Sixth Session, Doc FCCC/CP/ 2001/ 5/Add. 2, 25 September 2001, pp. 62 - 74 (<http://www.unfccc.int/resource/docs/cop6/separt/05a02.pdf>).

۵۰. برای نمونه بنگرید به ماده ۱۴ در مورد حل و فصل اختلافات ناشی از کنوانسیون کلی ملل متحد در مورد تغییرات آب و هوایی، که این سازوکار اختلافات مربوط به تفسیر یا اجرای این کنوانسیون را، از جمله، به دیوان بین‌المللی دادگستری (البته به شرط پذیرش صریح ارجاع این دعوا به دیوان از سوی طرفهای اختلاف) ارجاع می‌دهد.

51. Richard Bilder, **The Settlement of Disputes in the Field of International Law of the Environment**, 144 **Recueil des Cours** 139, 154, (1975).

۵۲. افزون بر رسیدگی قضایی، سازمان تجارت جهانی، همانند پاره‌ای از رژیمهای حقوق بین‌المللی محیط زیست، نیز

برمی‌گردد. در این مورد بنگرید به: (Brundtland Report)

Daviv Woodliey, (et al); supra note 5, pp. 93-6.

Ian Brownlie, **Principles of Public International Law**, (1998 Clarendon Press), p. 287.

۲۲. یک نمونه تاریخی در این زمینه قضیه داوری (33 AJIL 182) Smelter Trial (1941) 35 AJIL (1939) بین آمریکا و کانادا است. کانادا برای دودها و بخارهایی که آثار سوئی برای ایالت آمریکایی همجوار خود (یعنی واشنگتن) داشت، مسئول شناخته شد.

23. Earth Summit: Rio 92, Supplement No 2- Agenda 21, **A Guide for Local Authorities in the UK**, Local Government Management Board.

24. See Birnie and Boyle (eds.), **Basic Documents on International Law and the Environment** (1995).

25. Birnie and Boyle (eds.), **Basic Documents on International Law and the Environment** (1995), p.211.

26. Ibid. 224.

26. Ibid. 252.

همچنین بنگرید به:

Kyoto Protocol, 10 December 1997, 37 ILM (1998), 22.

28. Ibid. 277.

29. Ibid. 285.

30. Ibid. 300.

31. Ibid. 322.

32. Ibid. 345.

33. Ga Resol. 51/229, adopted 8 July 1997.

34. **Convention on Marine Environment of the Baltic Sea Area**, 1974. (131.L.M. (1974), 546).

35. **Convention for the Protection of the Mediterranean Sea against Pollution**, 1976. 15 I.L.M. (1976), 290.

36. Polluter Pays Principle.

بر اساس این اصل شرکتی که عامل آلودگی است باید هزینه از بین بردن آلودگی را بپردازد یا به زیان دیدگان این آلودگی غرامت پرداخت کند.

37. Robert E. Lutz, **The Laws of Environmental Management: A Comparative Study**, 24 Am.J. Comp. L. 447 (1976).

38. RIAA iii, 1905

39. ICJ Reports (1994), 4.

40. ICJ Reports (1974), 253 (Australia V. France); ibid. (1974), 457 (New Zealand V. France).

41. Ibid. (1992), 240.

42. Ibid. (1997).

جهانی در مورد قواعد و آیینهای مربوط به حل و فصل اختلافات، (WTO Understanding on Rules and Procedures on the Settlement of Disputes) (DSU, <http://www.wto.org/english/tratop-e/dispu-e/dsu-e.htm>) که این ماده اعضای سازمان را قادر می سازد تا «اختلافات خاصی را که به مسایلی مربوط می شوند که به طور صریح از سوی هر دو طرف تعیین می شوند» از راه «داوری مصلحتی» حل و فصل کنند. شاید پنداشته شود که براساس این ماده اعضای سازمان تجارت جهانی از داوران می خواهند تا اختلافات پیچیده زیست محیطی خاصی را که در بردارنده يك عنصر تجاری هستند (اما به دعاوی مشمول نظام حقوقی سازمان تجارت جهانی محدود نمی شوند) و همچنین دارای عناصر حقوق بین المللی محیط زیست هستند، حل و فصل کنند. مزیت این روش می تواند از این قرار باشد: (الف) طرفها به گزینش خود می توانند داوران متخصص و خبره را منصوب کنند و (ب) رای داور به همان شیوه که گزارشهای حل و فصل اختلافات سازمان تجارت جهانی اعمال می شوند، به اجرا در می آید؛ یعنی از رهگذر تحریمهای مجاز چندجانبه اقتصادی (بنگرید به ماده (۴) ۲۵ تفاهم نامه سازمان تجارت جهانی (DSU).

۵۸. بجز این نهادها می توان به دیوانها و دادگاههای منطقه ای همچون دیوان دادگستری اروپا، دادگاه حقوق بشر اروپا و کمیسیون و دادگاه آمریکایی حقوق بشر اشاره کرد.

59. See Alan Boyle & Michael Anderson (ed.), **Human rights Approaches to Environmental Protection** (1996) and Prudence Taylor, "From Environmental to Ecological Human Rights: A New Dynamic in International Law?," 10 *Geo. Int'l Envtl. L. Rev.* 309 (1998).

60. Brown Weiss (et al), *supra* note 5, p. 213.

۶۱. دعاوی. Gabicikovo - Nagymaros Project, 1997 (Hungary / Slovakia) مسأله دعاوی مزبور این بود که آیا توقف طرحی که دولت مجارستان بر اساس بیمانی پذیرفته بود، به این دلیل که اجرای آن ممکن است سبب خسارات زیست محیطی زیادی شود، موجه است یا نه.

۶۲. دعاوی. Certain phosphate Lands in Nauru (Nauru v. Australia) که به مسأله تجزیه يك منبع طبیعی مربوط می شد.

63. Legality of the Threat or Use of Nuclear Weapons, Advisory Opinion of July 8, 1996.

64 Ian Brownlie, *supra* note 21, p. 288.

۶۵. بنگرید به ماده (۲) ۳۰ اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری و همچنین مواد ۹ و (۲) ۲۱ قواعد آیین دادرسی

گزارشگری و ارزیابی نهادی را از راه کمیته های ویژه سازمان تجارت جهانی و سازوکار بررسی برنامه های تجاری این سازمان پیش بینی می کند. (بنگرید به ضمیمه سوم موافقت نامه سازمان تجارت جهانی). از این رو، در سازمان تجارت جهانی نیز، تلفیقی از اجرای سازوکار قضایی وجود دارد.

۵۳. در رابطه با سازمان تجارت جهانی بویژه رجوع کنید به ماده ۲۰ موافقت نامه عمومی تعرفه و تجارت (برای نمونه این ماده در European Communities - Measures Affecting the Prohibition of Asbestos and Asbestos Product که خواهان آن کانادا بود (WT/ Ds135, adopted on 5 April 2001) اعمال شد) و موافقت نامه سازمان تجارت جهانی در مورد اجرای اقدامات بهداشتی و نظافت و موافقتنامه راجع به موانع فنی تجارت (که برای نمونه در European Communities Measures Affecting Livestock and Meat (Hormones) خواهان آن کانادا بود (WT/ DS 48) and the United States (WT/ DS26), adopted on 13 February 1998) اعمال شد. در مورد کنوانسیون حقوق دریاهای (۱۹۸۲) برای نمونه بنگرید به ماده ۱۱۹ این کنوانسیون آن گونه که در قضیه تن ماهیان جنوب (استرالیا و نیوزیلند بر ضد ژاپن، برای درخواست اقدامات تامینی)، بر اساس قرارداد بین المللی حقوق دریاهای (۲۷ آگوست ۱۹۹۹) مطرح شد. بنگرید به:

(<http://www.un.org/Depts/los/itlos-new/Case3-4SBluefin-Tuna/Order-una34.htm>).

54. World Environmental Court

۵۵. دادگاه بین المللی حقوق دریا (که اساسنامه آن پیوست ۶ کنوانسیون حقوق دریاهای ۱۹۸۲ است) از جمله در زمینه مقررات گسترده زیست محیطی دارای صلاحیت است. این دیوان در عمل کار خود را از ۱۹۹۶ شروع کرد و در سال ۱۹۹۷ در مورد نخستین دعوی ارجاعی (که تا اندازه ای ناظر به مسایل زیست محیطی بود) تصمیم گیری کرد.

۵۶. این شعبه در سال ۱۹۹۷ بر اساس بند ۱ ماده ۱۵ اساسنامه دادگاه بین المللی حقوق دریاهای (پیوست ۶ کنوانسیون حقوق دریاهای) تشکیل شد. این شعبه مرکب از ۷ عضو از ۲۱ قاضی این دادگاه است در ۱۹۹۷ قاضی رودیگر وولفروم (Rüdiger Wolfrum) از آلمان ریاست آن را داشت. برای آگاهی بیشتر در این زمینه بنگرید به:

ITLOS Press Release 5

(<http://www.un.org/Depts/los/itlos-new/press-releases/ITLOS-5.htm>).

۵۷. برای نمونه بنگرید به ماده ۲۵ تفاهم نامه سازمان تجارت



Gabcikavo/ Nagymaros Project, 25, 1997, Para. 5.

۷۰. برای نمونه بنگرید به سخنان ژاک شیراک، رئیس جمهور فرانسه، در فوریه ۲۰۰۰ در دیوان بین‌المللی دادگستری که خواهان واگذاری «نقش نظارتی و دادن مشاوره به سازمانهای بین‌المللی» به دیوان بین‌المللی شد. («هنگامی که حقوق بین‌المللی در مورد معیارهای زیست‌محیطی، تجاری و کار دچار تعارض می‌شود، نقطه‌ای برای آشتی دادن آنها نیاز است. چرا نتوان از دیوان شما [دیوان بین‌المللی دادگستری] در چنین مواردی درخواست نظر مشورتی کرد؟»). وی همچنین پیشنهاد کرد که «معاهدات دربردارنده سازوکارهای حل و فصل اختلافات باید رابطه دقیق و روشنی با دیوان بین‌المللی دادگستری برقرار کنند... هرگاه این پیمانها صلاحیت تازه‌ای را ایجاد می‌کنند، آیا بهتر نیست که بتوان براساس آن صلاحیت مسایل و اختلافات را به این دیوان برای تصمیمات ابتدایی یا راهنمایی در مورد مسایل حکمی دارای سود عمومی ارجاع داد؟»

(Report of the ICJ, 1 August 1999- 31 July 2000, para. 320, supra note...)

۷۱. این کار برابر ماده (۱) ۲۶ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری صورت گرفت.

۷۲. در بیشتر اختلافات، یکی از طرفین تمایل ندارد که اختلاف مطروحه را یک «اختلاف زیست‌محیطی» بنامند زیرا با انجام این کار او تهدید می‌کند که عملاً حمایت از محیط زیست در خطر است. عوامل دیگری که سبب شده تاکنون شعبه رسیدگی به مسایل زیست‌محیطی نتوانسته تصمیمی بگیرد این است که آیینهای این شعبه همسان با آیین‌های خود دیوان هستند و همچنین اینکه هفت قاضی که در این شعبه منصوب شدند به نظر نمی‌رسد که نسبت به دیگر قضات در حقوق بین‌المللی محیط زیست متبحرتر باشند.

۷۳. ماده ۵۰ اساسنامه و ماده ۶۷ آیین دادرسی دیوان بین‌المللی دادگستری.

۷۴. ماده (۲) ۳۰ اساسنامه و ماده ۹ آیین دادرسی دیوان بین‌المللی دادگستری.

۷۵. در مورد آیین‌های مربوط به دعاوی ترافعی بنگرید به ماده ۳۴ اساسنامه و ماده ۶۹ آیین دادرسی دیوان بین‌المللی دادگستری («سازمانهای بین‌المللی دولتها») و در مورد آیین‌های مربوط به نظرات مشورتی بنگرید به ماده (۲) ۶۶ که به‌طور گسترده به «سازمانهای بین‌المللی» اشاره می‌کند. برای کسب آگاهی بیشتر در این زمینه بنگرید به:

Dinah Shelton, The Participation of Non-governmental Organizations in International Judicial Proceedings,

دیوان.

۶۶. تا ۳۱ ژوئای ۲۰۰۰ نزدیک به ۱۸۹ دولت طرف اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری بودند که تنها ۶۲ دولت صلاحیت اجباری آن را براساس ماده (۲) ۳۶ اساسنامه پذیرفته‌اند. نزدیک به ۲۶۰ پیمان دو یا چندجانبه پیش‌بینی می‌کنند که دیوان بین‌المللی دادگستری برای حل و فصل اختلافات ناشی از اجرا یا تفسیر معاهدات مزبور دارای صلاحیت هستند.

Source: Report of the ICJ, 1 August 1999 - 31 July 2000, para. 5.

(<http://www.icj-cij.org/icjwww/igeneralinformation/igeninf-Annual-Reports/iICJ-Annual-Report-1999-2000.htm>).

به هر رو، این نکته را باید به یاد داشت که حتی اگر دولتی صلاحیت اجباری دیوان بین‌المللی دادگستری را پذیرفته باشد، در همان حال می‌توان اختلافات زیست‌محیطی خاصی را از این صلاحیت کنار گذارد. برای نمونه دولت کانادا بر همین اساس پاره‌ای از «اختلافات ناشی از -و- مربوط به اقدامات حفاظتی و مدیریتی را که آن دولت پذیرفته بود» پس گرفت. بر همین مبنا، دیوان بین‌المللی دادگستری خود را برای رسیدگی به اختلافی که دولت اسپانیا بر ضد کانادا طرح کرده بود، صالح ندانست.

(Fisberies Jurisdiction Case, Spain V. Canada, Jurisdiction of the Court, Judgment of 4 December 1998, <http://www.icj-cij.org/icjwww/idoCKET/ieC/ieCframe.htm>).

67. Report by the Secretary - General of the United Nations Conference on Environment and Development, para. 152.

۶۸. در داورى اسملتر (ایالات متحده آمریکا بر ضد کانادا) داوران اصل مزبور را اینگونه وصف کردند: «... هرگاه سبب دارای پیامد شدید و وخیمی باشد و خسارات بوسیله قراین و ادله صریح و متقاعد کننده احراز شود». همچنین در این خصوص بنگرید به

Draft Articles on International Liability for Injurious Consequences Arising out of Acts Not Prohibited by International Law (Prevention of Transboundary Harm from Hazardous Activities), adopted by the ILC in 2001 (<http://www.un.org/law/ilc/reports/2001/english/chp5.pdf>).

69. ICJ Reports, 1996, p. 226. at. pp. 241-2, Para. 29.

همچنین بنگرید به:

اعلامیه ریو (۱۹۹۲) اصل دوم؛ و رای دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه

Jean - Marie Henckaerts, *Armed Conflict and the Environment*, 10 YIEL 1999, 188.

۸۴. برای نمونه بنگرید به:

Robert Mc Laughlin, **Improving Compliance: Making Non-State International Actors Responsible for Environmental Crimes**, 11 *Colo. J. Int'l Env'tl. L. & Pol'y* 377.

85. See Mark Drumbl, **Waging War Against The World: The Need to Move from War Crimes to Environmental Crimes**, 22 *Fordham Int'l L.J.* 122, at 145 (1998).

۸۶. ماده ۱۹ بند ۳ شق د مواد پیش نویس ۱۹۹۶ بر اساس تعریف «جرایم بین المللی» موارد زیر را در بر می گیرد: «نقض شدید تعهد بین المللی دارای اهمیت اساسی برای تضمین و حفظ محیط زیست بشری، مانند تعهداتی که آلودگی گسترده جو یا دریاها را منع می کنند». بنگرید به:

(<http://www.un.org/law/ilc/reports/1996/chap03.htm#doc38>).

۸۷. در دفاع از این مطلب بنگرید به عبارت زیر در نظریه تفسیری کمیسیون حقوق بین المللی (۲۰۰۱): «تعهدات مورد اشاره در ماده ۴۰ از آن قواعد ماهوی رفتاری ناشی می شوند که آنچه را منع می کنند که از نظر تهدیدی که بر ضد دوام دولتها و مردمانشان و بنیادی ترین ارزشهای بشری وارد می کند، قابل تحمل نیست». می توان گفت که این تعهدات پاره ای از قواعد حقوق بین المللی محیط زیست را در بر می گیرند.

(<http://www.un.org/law/ilc/reports/2001/english/chp4.p4.pdf>, at p. 283, para. 3).

۸۸. افزون بر دیوان بین المللی دادگستری و دادگاه بین المللی حقوق دریاها، تنها دیوان بین المللی فعال با صلاحیت گسترده از جمله در مورد مسایل محیط زیست، دیوان دادگستری اتحادیه اروپایی است. این دیوان نه تنها در مورد دولتهای عضو اتحادیه بلکه نسبت به تمام ارکان اتحادیه و همچنین افراد و شرکتهای خصوصی دارای صلاحیت است. این دیوان چندین رای مهم در مورد رژیم زیست محیطی اتحادیه اروپا (و پیش از آن، جامعه اروپایی) صادر کرده است. با وجود این، این دیوان از نظر جغرافیایی و ماهیت محدود آن نمی تواند در عرصه جهانی عمل کند (Brown Weiss (et al), supra note 5, p. 214).

89. Ellen Hey, **Reflections on an International Environmental Court** 15 (2000).

۹۰. در این زمینه بنگرید به اصل دهم اعلامیه ریو (۱۹۹۲): «... دسترسی مؤثر به آیینهای قضایی و اداری، از جمله جبران خسارت باید در دسترس باشد».

91. Brown Weiss, supra note 5, p. 214.

88 AJIL 611 (1994) and Rosalyn Higgins, *Remedies and the International Court: An Introduction*, in Malcolm Evans (ed.), **Remedies International Law** (1998), 1, at 2.

(او بیان می کند که در قضایای سلاحهای هسته ای در سال ۱۹۹۶، دیوان تصمیمی را گرفت که شمار بسیاری از لوایح سازمانهای غیر دولتی را که به عنوان بخشی از مطالب مربوط به دعوا دریافت کرده بود، نپذیرد. در همان حال، تمام این لوایح در کتابخانه دیوان در دسترس قضات به طور کامل قرار دارند).

76. Philippe Sands, **International Environmental Litigation and its Future**, 32 *University of Richmond Law Review* 1619, 1633.

سندز در کتاب خود این پرسش را مطرح می کند که آیا در قضیه مربوط به Gabcikovo- Nagymaros Project (ICJ Reports به 1997,3) «دیوان بین المللی دادگستری فرصت ابراز اقتدار خود در مسایل زیست محیطی را از دست داده است یا نه».

77. Posted at <http://www.pca-cpa.org/EDR/ENRrules.htm>.

امکان بکار بست دیوان دایمی داوری برای حل و فصل اختلافات زیست محیطی بیشتر در ۱۹۹۹ در کنفرانسی در مورد راه حل های اختلافات زیست محیطی بین المللی مطرح شد. برای دستیابی به چکیده آن کنفرانس بنگرید به:

32 *GW J. Int'l L. & Econ.* 325 (2000).

۷۸. قواعد اختیاری دیوان دایمی داوری برای کمیسیونهای حقیقت یاب در سال ۱۹۹۷ پذیرفته شدند.

(<http://www.pca-cpa.org/BD/inquiryenglish.htm>).

79. *ICEAC Statute, Art. 2, para. 1 (a)* (<http://www.greenchannel.com/iceac/Ingles/Stat.html>)

80. *Ibid.*, Art. 2, Para 1(b).

81. See <http://www.greenchannel.com/iceac/Ingles/caso-sonora-ingles.html>.

81. See <http://www.greenchannel.com/iceac/Ingles/caso-sonora-ingles.html>.

۸۳. ماده (۴) (ب) (۲) اساسنامه دیوان بین المللی کیفری مقرر می دارد:

«انجام عمدی حمله ای با علم به این که چنین حمله ای باعث ... آسیب گسترده درازمدت و شدید به محیط زیست خواهد شد و آشکارا نسبت به مجموعه فایده نظامی و ملموس و مستقیم مورد انتظار از آن بیش از اندازه است». برای دستیابی به تعریف مشابهی در مورد جرایم جنگی رجوع کنید به ماده (ز) ۲۰ که پیش نویس جرایم علیه صلح و امنیت بشریت که در ۱۹۹۶ از سوی کمیسیون حقوق بین المللی پذیرفته شد. به طور کلی در این زمینه رجوع کنید به: